



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۴۴

۱۱ بهمن ۱۳۸۱

۳۱ ژانویه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

نه به رژیم اسلامی

(۱)

فاتح بهرامی

نفرت مردم ایران از جمهوری اسلامی دارد به یک نیروی اجتماعی عظیم برای بزیر کشیدن حکومت بدل میشود. مردم از حکومت اسلامی تنفر دارند چون موقعیت انسان تحت حاکمیت این رژیم مادون شان بشر است. شادی، رفاه، آسایش، امنیت، آزادی، برابری، و حرمت انسان ها زیر چکمه های حکومت اسلامی له شده است. مردم را تا ته دیوار عقب نشانده اند و اکنون هجوم مردم به کل حکومت اجتناب ناپذیر شده است. نهی مردم به جمهوری اسلامی، "نه" به تمام مظاهر ضد انسانی آن است. سقوط و سرنگونی این رژیم آنچنان برای همه حتمی شده که امروز محور بحث تحولات سیاسی ایران حول نوع حکومت آتی چرخ میزند. اما "نه" مردم به توحش اسلامی آری به هر نوع حکومتی نیست. رهائی از بختک جمهوری اسلامی لازم است ولی کافی نیست. مردم میخواهند مانند انسان زندگی کنند و از رفاه و آزادی و برابری و حرمت انسانی برخوردار باشند. عبارت دیگر "نه" مردم به جمهوری اسلامی در عین حال "نه" به اختناق، ستم و تبعیض، نابرابری، فقر، بیکاری، بیحقوقی، بیحرمتی، و در یک کلام "نه" به تمام آن چیزهایی است که به حق و آزادی و زندگی درخور انسان لطمه میزند. اما "نه" همه اپوزیسیون سرنگونی طلب به جمهوری اسلامی با "نه" مردم یکی نیست. "نه" مردم ایران را فقط حزب کمونیست کارگری نمایندگی میکند. جریان دیگری که برای ایفای نقش در تحولات سیاسی ایران مطرح است، یعنی اپوزیسیون راست طرفدار آمریکا، جریان سلطنت طلب، بروشنی در مقابل اهداف و مطالبات آزادیخواهان مردم ایران ایستاده است. این جریان از یک سو به قدرت و پشتیبانی آمریکا تکیه میکند و از سوی دیگر به این امید بسته است که مردمی که جمهوری اسلامی آنها را به مرگ گرفته به تب راضی شوند. اما این امید واهی است. مردم ایران نه تنها تجربه انقلاب ۵۷ که انقلابی برای آزادی و رفاه بود را پشت سر دارند و از شکست آن درس گرفته اند، بلکه همچنین از حقایق و اتفاقات و پیشرفت جهان پیرامون خود مطلعند. این مردمی چشم و گوش بسته نیستند. عواقب و بدبختی های ناشی از یک حکومت آمریکائی برای مردم ایران ناشناخته نیست. سلطنت طلبان و اپوزیسیون راست طرفدار آمریکا تلاش میکنند توجه مردم به فرهنگ غربی را با توجه مردم به دولت آمریکا و حکومت دست نشانده آن یکی تصویر کنند.

کشتار جمعی به بهانه "جلوگیری از کشتار جمعی"

حمید تقوایی

جنگ آمریکا علیه عراق، که به بهانه جلوگیری از کاربرد سلاحهای کشتار جمعی انجام میشود، خود یک کشتار جمعی تمام عیار خواهد بود. خود مطبوعات آمریکا بااستناد اطلاعاتی که از سازمان ملل به بیرون درز کرده است اعلام میکنند که کشته ها و مصدومین این جنگ بیش از ۵۰۰ هزار نفر خواهد بود. سازمان پزشکان بدون مرز تعداد کشته شدگان غیر نظامی جنگ، یعنی مردم عادی عراق، را تنها طی هفته های اول جنگ بیش از صد هزار نفر برآورد میکنند. اگر این کشتار جمعی نیست چه چیزی کشتار جمعی است؟ آیا اگر این خبر به بیرون درز کرده بود که تروریستهای اسلامی قرار است طی عملیاتی نه در مقیاس صدها

هزار بلکه صدها نفر را قربانی کنند آیا همه دولتها و نهادها و رسانه های "شریفی" که امروز بر طبل جنگ میگویند فریادشان به هوا میرفت و تمام امکانات خود را برای جلوگیری از این فاجعه بسیج نمیکردند؟ اگر خبر این بود که یک فاجعه طبیعی، زلزله و یا سیلی در راهست که ممکن است هزاران نفر را در منطقه ای از دنیا نابود کند آیا باز هم عکس العملشان همین بود که امروز هست؟ آیا همه برای نجات جان مردم بسیج نمیشدند و همه امکانات خود را به این منظور بکار نمیکردند؟ روشن است چنین میبود و از هر کس بخود نام انسان میگذارند انتظاری جز این نمی رود. اما ظاهرا همه این بدبختیها وقتی نوبت به سیاست خارجی آمریکا میرسد رنگ میبازد. ظاهرا چون سیاست خارجی دولت آمریکا ایجاب میکند که میشود باسم "جلوگیری از امکان کشتار جمعی

شوراها و "مساله دموکراسی" در ایران

حمید تقوایی

هرکس در ایران خواهان آزادی است باید طرفدار شوراها باشد. تمام تاریخ سیاسی سده اخیر ایران، و امروز در شرایط سیاسی عمومی در دنیای بعد از جنگ سرد، گواه آنست که دموکراسی پارلمانی برای مردم آزادی نمیآورد. انقلاب ۵۷ نیز تاکید دیگری بر این واقعیت بود که آزادی در ایران نه به دموکراسی بلکه به شوراها گره خورده است. امروز که بوی الرحمن جمهوری اسلامی بلند شده و همه نیروهای اپوزیسیون بیاد دموکراسی و مردمسالاری و رای مردم برای تعیین حکومت آتی افتاده اند جا دارد یکبار دیگر این حقیقت را در برابر چشم همگان قرار داد.

دموکراسی: معضل بورژوازی ایران

در تاریخ ایران دموکراسی و

لیبرالیسم، به معنای کلاسیکی که با انقلاب کبیر فرانسه بدینا معرفی شد، هیچگاه بجز در دوره کوتاهی در انقلاب مشروطه، و تازه آنهم آغشته با افکار مذهبی، نمایندگی نشد. همان حد از آزادیخواهی و لیبرالیسم که در سطح سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از جانب متفکرین و انقلابیون صدر مشروطه نمایندگی میشد نیز با متمم قانون اساسی و بازگشت سلطنت و مشروعه به صحنه تماما پس گرفته شد. دموکراسی پارلمانی و کلا لیبرالیسم در ایران سقط شده بدینا آمد؛ مذهب و سلطنت از همان آغاز به آن اجازه تنفس ندادند. تمام تاریخ معاصر ایران داستان سلطه این دو نهاد ارتجاعی، در کنار هم و یا در اپوزیسیون یکدیگر، بر سرنوشت مردم ایران است. آنچه در تمام این دوران، چه در دوران سلطنت پهلوی و چه دوران جمهوری اسلامی، هیچ جایگاهی در سیاست حکومت نداشته است آزادیهای مدنی و



سیاسی مردم حتی به مفهوم محدود لیبرالی آن بوده است. مجلس و دموکراسی پارلمانی در تاریخ سیاسی معاصر ایران نهایتا نقشی بیش از چهره آرائی استبداد حاکم نداشته اند. در زمان شاه اینطور بود و امروز هم همینطور است و تا زمانی که مذهب و یا سلطنت، تا زمانی که خدا و یا سایه اش، صحنه گردانان سیاست ایران باشند وضع به همین منوال خواهد بود. این دو نهاد ماهیتا با آزادی متناقضند.



آزادی، برابری، حکومت کارگری!



⇒ شوراها و "مساله دموکراسی" در ایران

شوراها: نقد اجتماعی دموکراسی در ایران

مردم بیاد آزادی و احترام به رای مردم افتاده اند همچنان با پرچم پوسیده و امتحان پس داده دموکراسی پارلمانی به میدان آمده اند. این عملتا نتیجه دو پدیده در نهایت مرتبط با یکدیگر یکی در سطح ایران و دیگری در سطح سیاست جهانی است.

در سطح ایران ۲۴ سال دیکتاتوری وحشیانه و بغایت ضد انسانی جمهوری اسلامی میدانی برای خودنمایی دموکراسی پارلمانی شاهنشاهی وجود آورده است. امیدوارند مردم به مرگ گرفته شده به تب راضی شوند. تصور میکنند که میشود یکبار دیگر تحت نام آزادی داستان کمدی ترازیک بده بستان قدرت بین مذهب و سلطنت را تکرار کرد. مجلس اسلامی را برد و مجلس سلطنتی را آورد و ایران را دموکراسی کرد.

عامل دیگر شرایط جهانی است که چنین سناریوی رسوا شده ای را عملی و قابل اجرا جلوه میدهد. پس از فروپاشی دیوار برلین و پایان جنگ سرد دموکراسی به معنای قرن بیستمی کلمه، به معنای اقتصاد بازار آزاد و سلطه بلامنازع سرمایه و ملزومات سود آوری سرمایه بر مقدرات مردم، به حرف آخر در سیاست جهانی آمریکا تبدیل شد. این نوع دموکراسی، حتی بدون تبیین سلطنتی-مذهبی دموکراسی پنهان وطنی، قبائی است که گویا به تن "مردمسالاران" اپوزیسیون جمهوری اسلامی و حتی "اصلاح طلبان" درون حکومت خوخته اند. هم باب طبع خاتمی و گنجی است و هم داریوش همایون و رضا پهلوی. از یک طرف جمهوری ولی فقیه خون مردم را در شیشه کرده است و از طرف دیگر دموکراسی فاتح جنگ سرد، دموکراسی نسبیست فرهنگی یافته و کاملاً تهی شده از آخرین شائبه های آزادیخواهانه، یک تاز میدان شده است. اگر بورژوازی ایران در تمام دوران حیات سیاسی اش توانائی و جریزه بلند کردن پرچم دموکراسی پارلمانی غربی را نداشت امروز به نظر میرسد برای ایفای این نقش، حتی از زبان امثال گنجی و سروش، خود را آماده میبینند. نه به این خاطر که شل سلطنت و عبای مذهب را کنار گذاشته، نه کاملاً برعکس، باین دلیل که در نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد، دموکراسی غربی برای مذهب و سلطنت کاملاً جا باز کرده است. باین دلیل که کل جهان به قهقرا رفته است. دموکراسی، این گذشته ایست که نیروهای اپوزیسیونی که بیشتر از انقلاب در هراسند تا از جمهوری اسلامی، بجای آینده میخوانند به مردم بفروشدند. این گذشته تاریکی ایست که بعنوان آینده روشن به مردم وعده میدهند.

مطلوبیت و نفوذ شوراها در میان مردم بقلری وسیع بود که حتی ضدانقلاب اسلامی ناگزیر شد ارگانهای پلیسی خود را شوراهای اسلامی بنامد. انقلاب و به همراه آن شوراها و جنبش شورایی به شکست کشیده شد اما تاریخ را نمیشود به عقب کشید و یا حذف کرد. شورا حرف آخر جنبش آزادیخواهی در ایران است. دیگر انتظار و توقع مردم ایران از آزادی، در جامعه ای که در تجربه و خاطره زنده خود تا حد ایجاد شوراها و اعمال اراده شورائی به پیش رفته است، را نمیشود در قالب تنگ دموکراسی پارلمانی محدود کرد. راه آزادی در ایران از شوراها میگذرد.

انتحاط دموکراسی در نظم نوین جهانی

مبارزه برای آزادی در ایران تا شوراها پیشرفته است و تنها میتواند از این آخرین سنگر خود به جلو قدم بردارد. علیرغم این واقعیت امروز شاهد انیم که نیروهائی که اساساً تحت فشار جنبش آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه

⇒ نه به رژیم اسلامی

این شعبده بازی البته نمیگیرد.

مردم لازم نیست راه دوری بروند تا اهداف آمریکا و نوع حکومتهائی که در دنیا بر سر مردم حاکم کرده است را بشناسند. حتی برای همین نسل جدید در ایران نگاه کردن به وقایع سالهای اخیر در منطقه خاورمیانه بسادگی اهداف آمریکا و محتوای نوع حکومتهای دست نشانده آنرا نشان میدهد و سرنوشت مردم را بسادگی میتواند تحت سیطره این رژیم ها منعکس کند. یک نمونه آن طالبان بود که توسط آمریکا به مردم افغانستان تحمیل شد که آن جامعه را به نابودی کشاند. و بدنبال فاجعه ای که توسط تروریسم اسلامی دست پرورده آمریکا در ۱۱ سپتامبر رخ داد، آمریکا طالبان را سرنگون کرد و حکومتی مشابه آنرا بر سر مردم حاکم کرد که حال و روز مردم خیلی بهتر از آن دوره نیست. عراق نمونه دیگر است. کشته شدن صدها هزار کودک و پیر و جوان در جنگ خلیج و پس از آن فقط یکی از ارمنیهای آمریکا برای مردم عراق بوده است. به نام دفاع از حقوق بشر ۱۲ سال است که با تحریم اقتصادی عراق از شیر کودک تا دوا و غذای مردم را به گروگان گرفته اند که دهها هزار انسان قربانی آن بوده است. و اکنون به بهانه اینکه صدام حسین سلاح کشتا جمعی دارد، سلاحی که توسط خود آمریکا و برخی کشورهای غربی دیگر در اختیارش قرار داده اند، میروند که با جنگی ویرانگر یک دریای دیگر از خون مردم عراق را جاری سازند تا حقوق بشر را پاس بدارند و آزادی را برای مردم عراق به ارمغان ببرند! همین امروز آمریکا دارد

برای آینده عراق روی مرتجعترین جریانات قومی و مذهبی در عراق حساب باز میکنند. تشویق و باز گذاشتن دست شارون این جانی درجه یک مردم فلسطین گوشه دیگری از نقش آمریکا در منطقه خاورمیانه است. حکومتهای شیخ های عربستان و کویت و امثالهم هم بجای خود. و بالاخره در ایران حکومت پلیسی و ساواک شاه چشم و چراغ همین آمریکا بود که وقتی در مقابل انقلاب ۵۷ قرار گرفت، خود آمریکا در سر کار آوردن جمهوری اسلامی نقش اساسی بازی کرد. این آمریکا است. از دیگر جنایات آمریکا در سطح جهان، از بمب اتم زدن به هیروشیما تا جنگ ویتنام و تا سر کار آوردن حکومتهای سرهنگها و کودتاها در آمریکای لاتین و خلاصه سر کار آوردن حکومتهای استبدادی و پلیسی و تحمیل فقر و اختناق و بدبختی به مردم در بخشی مهمی از جهان مردم مطلعند و اهداف و منفعت هیئت حاکمه آمریکا را میشناسند. بنابراین با توجه به این سابقه و نقشی که آمریکا برای خود در جهان قائل است، بعید است مردم ایران وابستگی و اتکای جریان سلطنت طلب را به آمریکا یک نقطه قدرت آن بدانند. فرهنگ و تمدن پیشرو مردم غرب نه تنها ربطی به هیئت حاکمه آمریکا ندارد بلکه در مقابل آنست. بنابراین طرفداری مردم از فرهنگ پیشرو غربی در پرونده جریان مرتجع سلطنت طلب و اپوزیسیون راست متکی به آمریکا جا نمیگیرد.

اما اخیراً آقای رضا پهلوی در یک بیانیه جدید تحت عنوان "میثاق با مردم" نکاتی را مطرح کرده است که تا حلی مشقت خود را درباره نوع حکومت مورد نظرش در آینده ایران باز میکند. در اینمورد و همچنین درباره معیار مردم برای حکومت آتی ایران نکاتی را در هفته آینده اشاره خواهیم کرد. ادامه دارد

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۴۹۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

برای یک دنیای بهتر

برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۱"

سه شنبه ها، ۸:۳۰ شب

جمعه ها ۳:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

Fax: 001(208) 2464221

روی اینترنت

www.rowzane.com/tv/alijavadi

پاسخ به مساله جایگزینی جمهوری اسلامی از مردمسالاری و رفاندوم و احترام به نظر مردم دم میزنند. و باز به سیاق همیشه پرچم رنگبخته دموکراسی پارلمانی را، بنا به سنت دیرینه خود و به مد روز نظم نوین جهان بعد از جنگ سرد آغشته به میزان معینی مذهب و یا سلطنت تلطیف شده، بعنوان "راهکار" آزادی در ایران علم کرده اند. اما کارگران و توده مردم در انقلاب ۵۷، و حزب آنان، حزب کمونیست کارگری، در برنامه خود مدتهاست اعلام کرده اند آزادی و دخالت مردم در سرنوشت سیاسی خویش بدون شوراها فریبی بیش نیست. پاسخ حزب ما به مساله نظام حکومتی آتی ایران جمهوری سوسیالیستی، یعنی نظامی است که ارکان آنرا شوراهای مردم تشکیل میدهند. جمهوری سوسیالیستی یک نظام شورائی است و با استقرار آن جنبش شورائی که با انقلاب ۵۷ آغاز شد به پیروزی خواهد رسید و دموکراسی در اشکال غربی و یا مذهبی و یا سلطنتی اش برای همیشه به موزه تاریخ سپرده خواهد شد. هرکس در ایران خواهان آزادی است باید طرفدار جمهوری سوسیالیستی باشد.

و وطنی شوند. حزب طبقه ای که شوراها را در انقلاب ۵۷ همه گیر کرد، حزب کمونیست کارگری، این اجازه را نمیدهد. جنبش شورائی راه رسیدن به آزادی را در ایران روشن کرد و به آزادیخواهان واقعی نشان داد. میراثدار و پرچمدار این جنبش حزب ماست. در برنامه و ادبیات حزب ما جنبش شورائی هویت سیاسی یافته و نمایندگی شده و زنده مانده است. همانطور که آزادیها و حقوق مدنی پایه ای مردم که همواره از جانب دموکراسی پنهان مسکوت گذاشته شده و یا تحت الشعاع وطن و مذهب و تمامیت ارضی و استقلال و غیره قرار گرفته است، در برنامه حزب ما پرورشی و صراحت تعریف و اعلام شده است. تحقق این آزادیها تنها از طریق شوراها ممکن است. شورا ضامن رای و نظر و اعمال اراده مستقیم مردم در عرصه سیاست و حکومت و اداره امور خود است و به این معنا نقد عمیق دموکراسی لیبرالی است که حتی در آزادانه و ایده آل ترین شکل خود نظر و اراده فرد را به یک رای هر چند سال یکبار تنزل میدهد.

امروز احزاب و نیروهای راست در

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!